

تحولات مربوط به حقوق شهروندی و تاثیر آن بر توسعه سیاسی در ایران
محمود هاشمی نیا^۱ - مهدی عابدی^۲ - علی صالحی فارسانی^۳ - حسین ابوالفضلی^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

چکیده:

حقوق شهروندی پیش نیاز توسعه و مبنای تحول در جوامع است که رفتارگرایی شهروندان و ایفای تعهدات و تکالیف قانونی در قبال احقاق حقوق مدنی و اجتماعی محورهای تثبیت آن هستند. حقوق شهروندی دلالت بر مجموعه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی دارد که افراد به سبب عضویت در یک دولت- ملت از آن برخوردار می‌شوند و توسط قانون از آن حقوق صیانت و به اجرا در می‌آید. از مهمترین عرصه‌ها در این زمینه، توسعه سیاسی است که با احقاق حقوق اجتماعی و شهروندی به ثمر می‌نشیند. برای تحقق اهداف توسعه گرایانه، هر جامعه بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره گیرد. مبحث حقوق شهروندی و توسعه سیاسی در جامعه ما، طی چند سال اخیر مطرح شده است. شهروندان با مقوله‌های متعدد، از جمله گسترش مشارکت سیاسی، مشروعیت و یکپارچگی ملی، مدیریت منازعات و جامعه‌پذیری سیاسی، می‌توانند تأثیر به‌سزایی در زندگی عمومی و سیاسی جامعه بگذارند و با تأثیرگذاری بر شکل دهی و تبیین مصالح دینی و ملی، ضریب امنیت ملی را افزایش دهند.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، آموزش شهروندی، دولت

- ملت

^۱ - دانش آموخته دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسایل ایران)، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
Tiam_h53@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک، ایران: نویسنده مسئول
abedimahdi@hotmail.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
Ali_salehi62@yahoo.com

^۴ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
Hosainabolfazly47@yahoo.com

مقدمه

راهبری و اداره یک جامعه پویا در کنار افراد و امکانات، نیازمند مشارکت جمعی در صحنه‌های مختلف است. کسانی باید عهده‌دار مسئولیت‌ها شوند و در مقابل اقدامات خود پاسخگو باشند، عده‌ای نیز بایستی با همراهی خود، مدیران و نمایندگان را انتخاب و بر رفتار آنها نظارت کنند. نظارت مردمی بر اعمال مدیران و نمایندگان نیز بخشی از وظایف یک شهروند در جامعه سیاسی محسوب می‌شود که در مقابل بهره‌مندی از حقوق سیاسی، فرد باید نسبت به آن احساس تکلیف داشته باشد و رابطه لازمی را بین حق و تکلیف رعایت نماید. همچنین رشد و توسعه جوامع بشری در سایه تلاش‌ها و فعالیت‌های طولانی مدت انسان منجر به برپایی تجمعات انسانی شده است که به عنوان جامعه شهری اطلاق می‌گردد. گسترش شهرها، پیچیدگی رویدادها و واکنش‌ها و افزایش تأثیرات متقابل شهر و شهرنشینان، لزوم بررسی و کنکاش در این حوزه را روشن می‌سازد. از آنجا که بسیاری از رفتارها، آموزه‌ها و انگیزه‌ها، موقعیت‌ها و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی نشأت گرفته از شهرها است، توجه به این گستره اجتماعی و شاخص‌های آن امری ضروری و انکارناپذیر است. حقوق شهروندی یکی از مهم‌ترین اموری است که در جهان معاصر در مرکز توجه اندیشمندان متفاوت حوزه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و فعالان فرهنگی قرار گرفته است. بدیهی است به دلیل ماهیت عمدتاً سیاسی و فرهنگی، صیانت از حقوق شهروندی، ارتقاء شناخت و آگاهی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم، پایه و اساس موضوع است و حفظ و حراست از حقوق و کرامت شهروندان از وظایف اصلی حکومت و دستگاه‌های تابعه است. این موضوع طی سال‌های اخیر به حدی اهمیت یافته است که می‌توان ادعا کرد بدون برقراری جامعه‌ای که در آن حقوق شهروندی معین و دقیق در قوانین آن پیش بینی شده از یک سو و قرار گرفتن افرادی که رعایت حقوق شهروندان را در اولویت امور خود قرار دهند، نمی‌توان مدعی حرکت به سوی توسعه، خصوصاً توسعه سیاسی شد.

حقوق فردی و حقوق شهروندی و مفاهیمی مانند حوزه عمومی و حوزه خصوصی و صیانت از حوزه خصوصی در مقابل قدرت عمومی در دولت مدرن مانند خود مفهوم دولت مدرن پدیده‌ای است که متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه بشری به ویژه انقلاب‌های فکری و اجتماعی در سده‌های گذشته در هم آمیخته است. در جریان جنبش اصلاح مذهبی در غرب، همچنین نگرش‌های جدید به انسان، هستی و جهان به دنبال رنسانس در اروپا، پیدایش قوانین اساسی جدید به عنوان میثاقی میان قدرت سیاسی و آحاد مردم را می‌بایست سرلوحه توجه

جدی به حقوق فردی و شهروندی در دولت مدرن و در جهان معاصر دانست. نظریه قرارداد اجتماعی که صاحب نظران برجسته‌ای مانند هابز، لاک و روسو با مبانی و نتایج گاه متفاوت مطرح نموده‌اند، علی‌رغم اختلاف استدلال‌ها و تفاوت نتایج دارای یک وجه مشترک مهم و اساسی بود و آن بنیان نهادن و استوار نمودن قدرت سیاسی بر پایه رضایت و خواست آدمیزادگان یا به تعبیر روسو "اراده عمومی بود" آدمی که به تعبیر روسو آزاد آفریده شده است اما همه جا در زنجیر است. نظریه قرارداد اجتماعی به ویژه با تحلیل لاک منجر به استنتاج حکومت دموکراتیک یا مردم‌سالار شد. حکومتی که براساس رضایت و با قدرت مشروط و موقت زمامداران بر پایه تفکیک قوای حکومتی استوار شده است. اندیشه‌های لاک، روسو و منتسکیو (به ویژه در مورد تفکیک قوای حکومتی) همگام با تکوین نخستین قوانین اساسی مدون مانند قانون اساسی آمریکا و قانون اساسی انقلابی فرانسه مورد توجه قرار گرفت و در اعلامیه‌های حقوقی و جهانی نیز مورد امعان نظر واقع شد. مضامین حقوق فردی و امتیازات شهروندی در فضای جدید آرام آرام مورد استقبال کشورهای مختلف قرار گرفت. وقوع انقلاب‌ها در اروپا در قرن نوزدهم و سپس سقوط بسیاری از حکومت‌های خودکامه در کشورهای درحال توسعه و یا تحت سلطه استعمار، زمینه را برای دفاع عمومی از حقوق شهروندی و صیانت از آزادی‌های مدنی و سیاسی و مساوات در مقابل قانون فراهم ساخت. روح حاکم در دفاع از حقوق شهروندی بر این پایه و استدلال استوار شده است که متولیان قدرت، ابزار لازم را برای استیفای حقوق و مطالبات خود از شهروندان دارا هستند و از طرف دیگر، نفس در اختیار داشتن قدرت و بهانه حفظ مصالح عمومی گاه بستر ورود به حوزه آزادی‌ها و حقوق شهروندان را به سهولت فراهم می‌سازد. دفاع از حقوق فردی و حقوق شهروندی که بر ادبیات سیاسی دو قرن گذشته سایه افکنده در پی ایجاد حصار به دور فرد و مشخص نمودن مرزهای حقوق فردی و شهروندی به منظور پاسداری از آحاد جامعه در مقابل ماشین پر قدرت دولت قرار داشته است.

۱- مفهوم حقوق شهروندی

۱-۱- تحول حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار حضور و موقعیت شهروندی خود دارا می‌شوند و در واقع اطلاقی عام بر مجموعه حقوق و تکالیف و امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی است که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند. دارنده این حقوق و تکالیف؛ یعنی شهروند، به یکایک افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند، اطلاق می‌شود. به عبارت

دیگر، مجموعه حقوق و امتیازاتی که در قبال تکلیف به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منبع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی نام دارد و مجموعه قوانین و امتیازات مربوط به حقوق شهروندان به حقوق فردی؛ مانند آزادی بیان، حقوق مربوط به گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه، همچون حق برخورداری از انرژی تقسیم می‌شود. از جمله حقوق شهروندی می‌توان به مواردی از قبیل: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن، اشاره کرد. تحول مفاهیم حقوقی شهروندی به دو مرحله در تاریخ ارتباط می‌گیرد: مرحله نخست قبل از میلاد، در دولت شهرهای یونان به میان می‌آید و مرحله دوم در انقلاب فرانسه، در اعلامیه حقوق انسان و شهروند به سال ۱۷۸۹ به شکوفایی نوین دست می‌یابد. (بشیری، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

نخستین اندیشه درباره شهروند و حقوق او به یونان باستان و باورهای ارسطو باز می‌گردد که در دولت شهرهای یونانی پا گرفت؛ هر چند حقوق شهروندی در یونان تنها بخشی از مردمان را پوشش می‌داد و زنان، کودکان و افراد غیر اصیل آن را در بر نمی‌گرفت. این اندیشه با سر بر آوردن اسکندر و امپراتوری یکپارچه تا اندازه زیادی به فراموشی سپرده شد و با دگرگونی‌های اجتماعی سده‌های میانه موضوعیت خود را از دست داد. نخستین بیانیه رسمی درباره حقوق شهروندی با هدف شناسایی حقوق شهروندان و کاستن از قدرت شاه در ۱۲۱۵ میلادی در بریتانیا از سوی بارون‌های انگلیسی در مجموعه‌ای به نام «ماگاناکارتا» به تصویب رسید. جهان میهنی که تئوری آن را ۵۰۰ سال پیش از میلاد، فیلسوف یونانی هراکلیتوس مطرح کرد و از سوی فیلسوفان پس از او و پرآوازه‌تر از همه کانت تشریح شد، مفهومی بیش از واژه‌های آن داشت و بعدها شالوده‌ طرح ضمانت اجرای اخلاقی و وجدانی برای حقوق بشر و شهروندی در گستره فراملی (جهانی) شد. از این‌رو یونان را باید زادگاه حقوق شهروندی دانست. (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۶)

تحول مفهوم حقوق شهروندی در این مرحله با آنکه با حقوق شهروندی دولت شهرهای یونان و حکومت روم بی‌ارتباط نیست اما از نظر ارزش‌گذاری‌های حقوقی کاملاً متفاوت از گذشته است. شاخص بحث قدیم شهروند را در دولت شهرهای یونان به ویژه در آتن، ارسطو چنین می‌دانست: «مردی که در مدیریت عدالت و در حفظ نظام سهیم است»، دولت به شهروندان واگذار می‌شود که بدین ترتیب حاکمان آن هستند اما مارتین البرو می‌گوید: این نظر ارسطو درباره حقوق شهروندی غیر واقع بنیانه به نظر می‌رسد به این دلیل که «پولیس» ابعاد کوچکی

دارد و تنها برخی افراد می‌توانند شهروند باشند. در ضمن دولت شهر (پولیس) دارای دموکراسی محدودی است که شهروندی امروز را با آن دموکراسی نمی‌توان سنجد، زیرا مشارکتی که ارسطو در نظام سیاسی دولت شهر در نظر دارد به گروه ممتازی از مردان منحصر می‌باشد که دارنده حقوق شهروندی هم فقط آنها هستند. (البرو، ۱۳۸۰: ۲۰۲) شهروندی در این دولت شهرها طبقاتی و جنسیتی است، زیرا در مشارکت سیاسی تنها مردان آزاد شرکت کرده، سرنوشت سیاسی دولت شهر را تعیین می‌کنند، بردگان و زنان از این حق، و از حقوق شهروندی برخوردار نیستند. انقلابیون فرانسه در تحول مفهوم شهروندی خود را مدیون آرای فلسفی ژان ژاک روسو می‌دانستند، روسو مفهوم شهروندی را به شیوه ایده‌الیستی در نظر گرفته و شهروندی را، ترجیح و صلاح عمومی بر منافع خصوصی تعریف می‌کرد. بنابراین از نظر او شهروند واقعی کسی است که بتواند مصلحت عمومی را اراده کند، یعنی دارای «اراده عمومی» و «فضیلت مدنی» باشد. (بشیریه، پیشین: ۲۸۰) با تاثیر این دیدگاه، اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۱۷۸۹ فرانسه ضمن اعلام حقوق بشر و شهروند، تکالیف او را نیز مشروحاً بیان می‌کند، این تکالیف، بیشتر جنبه اخلاقی اجتماعی به خود می‌گیرد. (مومنی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۴)

مفهوم شهروند، مفهومی مردم سالارانه است؛ بنابراین مردمان زیر حاکمیت نظام‌های خودکامه، نظامی یا سلطنت مطلقه، شهروند به شمار نمی‌آیند، بلکه اتباع و وابستگان به آن نظام‌ها هستند. (قاری، ۱۳۸۰: ۵۲) شهروند تنها در جایی به معنای واقعی و به مفهوم «فعال» آن وجود دارد که در کارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداره شهر خویش مشارکت کند. این وضع به خودی خود تعهداتی بر دوش شهروند می‌گذارد، او مکلف به اعلام رای خویش (مشارکت سیاسی)، انجام دادن تکالیف گروهی (مشارکت اجتماعی)، و ایفای نقش در ساختار فرهنگی جامعه خویش (مشارکت فرهنگی) است و هرگاه زندگی و دوام او وابسته به شخص دیگر (غیر از دولت) باشد، نباید برای او «شخصیت مدنی» قایل بود؛ زیرا از ویژگی «مشارکت اقتصادی» در جامعه و محل زندگی خود بی‌بهره است. آنچه بسیاری از پژوهشگران بدان توجه نکرده‌اند، تعیین ضمانت اجرا برای نبود مشارکت شهروندان در پیش بردن جامعه است. اگر این عامل مهم نادیده گرفته شود، هیچ گامی به جلو برنداشته‌ایم و تفاوتی میان «شهروندی» به مفهوم «بشریت» و آنچه ما از این واژه در نظر داریم نخواهد بود.

۱-۲- حقوق شهروندی و دولت - ملت

دانشمندان حقوق اساسی و علوم سیاسی هنگامی که از عناصر تشکیل دهنده دولت به مفهوم وستفالیایی آن سخن می‌گویند درباره سرزمین گفته‌اند: که همان فضایی جغرافیایی است که با

مرزهای معینی محدود می‌شود و در آن قدرت و حاکمیت دولت اعمال می‌شود. در واقع دولت از نظر حکم جغرافیایی، در سرزمین مشخصی واقع است و بر آن حکمرانی می‌کند و یا جامعه سیاسی دارای چارچوب مکانی است. (قاضی، ۱۳۷۵: ۲۱۱) سرزمین، سالیان سال به عنوان عرصه اعمال حاکمیت دولت‌ها بر مردم و کشورها مطرح بوده است؛ تسلط کامل بر سرزمین و اعمال حاکمیت بدون قید و شرط در درون مرزها و دفاع از این سرزمین در برابر بیگانگان به عنوان چارچوب اصلی و سنتی آن محسوب می‌شد. می‌توان گفت حاکمیت بدون وجود سرزمین فقط در حد یک مفهوم ذهنی باقی می‌ماند و عینیت نمی‌یافت. (اسلیوان، ۱۳۸۸: ۲۹۸) سرزمین مکانی بود که افراد جامعه در درون آن و تحت حاکمیت مطلق دولت به تعامل و کنش با دیگر شهروندان جامعه می‌پرداختند. باید خاطر نشان کرد که سرزمین در هویت بخشیدن به شهروندان و دولت ملی رکن اصلی بود. در واقع با توسل به سرزمینی خاص شهروندان دولت خاص خود را از دیگری باز می‌شناختند و خود را به دیگران می‌شناساندند؛ از این رو همین مفهوم، خود موجد مفهوم دیگری به نام حقوق شهروندی است. اما در عصر جهانی شدن که عصر بی سرزمینی و فرا ناحیه‌ای بودن است و انسان‌ها بر حسب توانمندی‌های اطلاعاتی، از حاشیه خارج و به متن جهانی وارد می‌شوند و بالطبع به همان نسبت تکثرگرا می‌شوند، دولت از شکل سرزمینی و محدود به یک موقعیت ژئوپلیتیکی خارج و ثابت می‌شود و بسیاری از الگوهای رفتاری به ویژه اقتصادی دیگر تابع وضعیت سرزمینی مشخص به لحاظ فیزیکی نیست، زیرا جهانی شدن با نظم دهی مجدد به زمان و مکان، مفهوم سرزمینی دولت - ملت را دچار دستخوش می‌کند. در این صورت دیگر لازم نیست ساختارهای اقتدار با بازیگران سرزمینی گره خورده باشند؛ به عبارت دیگر قدرت فناورانه ارتباطی با نزدیک کردن فاصله‌ها و کوتاه کردن زمان و دگرگون کردن طبیعت ارتباطات و معاملات، به جغرافیا پایان داده و جهان بی مرزی را پدیدار ساخته است که دیگر نمی‌تواند چون سابق تولید کننده مفهوم حقوق شهروندی باشد. (قوام، ۱۳۸۴: ۴۰)

با این حال و به رغم اوج گیری مفاهیم جهانی شدن، کماکان خاستگاه حقوق شهروندی، دولت-های ملی فرض می‌شوند و از این رو تنظیم روابط شهروندان و این واحدهای سیاسی است که نقش تعیین کننده در اعطای آزادی‌های مدنی و شهروندی دارد.

۲- مفهوم توسعه سیاسی

توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه شناختی است که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن،

آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی در معنا و مفهوم امروزی آن، بعد از جنگ جهانی دوم رایج گشت. توسعه سیاسی الگویی است اجرایی که در جوامع مختلف دگرگون نمی‌شود، بلکه مطابق با شرایط و امکانات دچار تغییرات سطحی می‌شود و بسترهای کاربردی آن تغییر می‌کند. با وجود پیشرفت‌های شگرف در زمینه توسعه سیاسی، هنوز ابهامات زیادی در رابطه با این دانش‌واژه وجود دارد و دانشمندان حوزه‌های متفاوت، تعاریف گوناگونی از توسعه سیاسی ارائه می‌کنند. توسعه سیاسی، رویدادی است که زمینه نهادی کردن تشکلهای و مشارکت سیاسی آنها را فراهم می‌کند و حاصل آن، افزایش توانمندی افراد، احزاب و گروه‌ها، برای مشارکت قانونمند در فضای سیاسی جامعه است. توسعه سیاسی عبارت است از مرادده مستمر بین فعالیت‌های ساختاری، ظرفیت‌های همگرا، الزامات برابری، پاسخگویی و سیستم سازگار شونده سیاسی، در حالی که هانتینگتون بر آن است که توسعه سیاسی پایدار، در قالب تفکیک ساختارهای سیاسی، مشارکت داوطلبانه، حکومت عقلایی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مستمر تعریف می‌شود.

۲-۱- توسعه سیاسی و حقوق شهروندی

درباره رابطه بین توسعه سیاسی و حقوق شهروندی حداقل دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: در برخی دیدگاه‌ها، توسعه سیاسی مقدمه‌ای برای بهره‌مندی از حقوق شهروندی عنوان می‌شود. این دیدگاه که صرفاً سیاسی است، بر مسائل عمده توسعه سیاسی همچون دموکراسی و قانون‌گرایی اشاره می‌کند و بر مبنای مفهومی که از توسعه سیاسی مد نظر دارد، به این نتیجه می‌رسد که با برقراری دموکراسی و حکومت قانون می‌توان امیدوار بود که سایر حقوق شهروندی همچون برابری در مقابل قانون و بهره‌مندی از فرصت‌های یکسان نیز به دست آید. از دیگر حقوقی که با حرکت به سمت توسعه سیاسی برای مردم متصور می‌شویم، مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خویش از طریق فرایند انتخابات است که بدون وجود این فرایند، نمی‌توان تصور کرد که قدرت متعلق به مردم است. تنها با این اصل است که مردم می‌توانند قدرت خویش را از طریق مشارکت در انتخابات به منتخبان خود تفویض کنند. برگزاری انتخابات، یکی از ابزارهای عمده مشارکت شهروندی در تکوین مدیریت مبتنی بر مشارکت است. البته باید به این نکته کلیدی نیز اشاره نمود که صاحب نظران این مکتب، سعی دارند زمینه‌های بهره‌مندی عموم مردم از حقوق مطرح در اعلامیه حقوق بشر را فراهم آورند. به طور مثال، ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در خصوص امر

مشارکت، از درجه اهمیت بالایی برخوردارند. طبق ماده ۲۱، هرکسی بطور مستقیم یا از طریق انتخاب نمایندگان، حق مشارکت در حکومت بر کشورش را دارد. از طرفی، مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ اعلامیه حقوق بشر، اعلام می‌کند؛ هر شخص بطور مستقیم یا غیرمستقیم از حق آزادی اندیشه، آزادی عقیده و بیان آن، آزادی در ایجاد مسالمت آمیز تشکل‌ها و انجمن‌ها و همچنین حق مشارکت در جامعه خویش برخوردار است. در شرایط عملی و در مشارکت‌های سیاسی از قبیل برگزاری انتخابات، باید شرایطی فراهم شود که افراد واجد شرایط، بتوانند وارد چرخه مشارکت شده و فرصت برابر برای آنها تضمین گردد. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به مساله محدودیت حق‌های مقرر در اعلامیه پرداخته است. براساس بند دوم این ماده، افراد در برخورداری از حقوق و آزادی‌های خود، تنها تابع محدودیت‌هایی هستند که به وسیله قانون و در جهت تضمین و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران مقرر شده است. به علاوه، به مقتضای همین ماده، حقوق و آزادی‌های افراد مقید به مقتضیات اخلاق حسنه، نظم عمومی و رفاه همگانی است.

نکته بسیار قابل توجه در این ماده آن است که این محدودیت‌ها الزاما باید توسط قانون پیش بینی شوند، آن هم قانونی که در یک نظام دموکراتیک و مردم سالار وضع شده است. موضوع بعدی که در مرکز توجه قرار گرفته، شفافیت است. در حالی که قابلیت دسترسی و فراگیری، عمدتا مربوط به افراد واجد شرایط مشارکت در فرایند انتخابات می‌باشد، شفافیت، موضوع انتشار و دسترسی به اطلاعات است که افراد در راستای مشارکت آگاهانه و نیز داشتن اعتماد بر این فرآیند و به ویژه روند انتخابات و نتایج آن، که بایستی به آن دسترسی داشته باشند. شفافیت همچنین در ارتباط با نهادهایی معنا می‌یابد که در راستای پیشبرد اراده مردم در راستای مدیریت سیاسی جامعه و سوق دادن مردم به سمت مشارکت در تصمیم‌گیری، ایجاد شده‌اند. با این منوال در تبیین مرز بین شفافیت و محرمانگی اطلاعات، ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳ و ۲۵ پروتکل الحاقی شماره اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، سری بودن رای را تجویز می‌کنند. انتخاب تک تک افراد در انتخابات، نباید تابع مقتضیات شفافیت باشد.

نکته اساسی دیگر مشارکت سیاسی و فرآیند آن، پاسخگویی حکومت‌کنندگان بر حکومت-شوندگان است. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اراده مردم را به عنوان مبنای قدرت حکومت می‌داند و چون اراده مردم می‌تواند تغییر یابد، حکومت نیز بایستی ضرورتا زمانی که مردم عملکرد حکمرانان را در انتخابات ارزیابی کرده و خواهان تغییر هستند، تغییر کند. نتیجه اینکه فرایند انتخابات باید به گونه‌ای باشد که حکمرانی خوب و حق بنیادی مشارکت شهروندان از

طریق بروز و ظهور آزادانه اراده انتخاب کنندگان فراهم گردد. تنها در پرتو این فرایند، حکومت مردمی می‌تواند، شکل بگیرد و با اضلاع حاکمیت، یعنی شهروندان، دولت ملی و نهادهای جامعه مدنی، تعامل سازنده داشته باشد. این امر می‌تواند از یک سو تامین کننده نیازهای مردم باشد و در تعامل خود با شهروندان، پاسخگو باشد، و از طرف دیگر زمینه‌های مشارکت شهروندان در مراحل سیاست‌گذاری و همینطور زمینه‌های اجرایی فرایند مشارکت را هموار سازد. از دیدگاه اندیشمندان دسته دوم، حقوق شهروندی و اعطای آن یکی از گام‌های مهم و اساسی در مسیر رسیدن به توسعه سیاسی محسوب می‌شود. این نظریه پردازان، بحث توسعه و حتی توسعه سیاسی را از بررسی نقش بازار شروع می‌کنند. بازارها نهادهای اجتماعی‌اند که برای ایجاد کارآمدی اقتصادی به وجود آمده‌اند. کارکرد ساده سیستم‌های تولید و توزیع بازار، نوعا، تولید کالاها و خدمات بیشتر با توجه به میزان منابع است. بنابراین یک رابطه تقریبا همان گویانه بین «بازارها» و «رشد اقتصادی سریع» وجود دارد. اما به نظر می‌رسد رشد اقتصادی و بالمال بازارها اساسا با حقوق اجتماعی و اقتصادی پیوند داشته باشند. کشورهایی نظیر کوبا و سریلانکا به موفقیت‌های کوتاه مدت و میان مدت دست یافتند. اما بر اساس طرح‌های توسعه که بر (باز) توزیع دولت محور در خصوص رشد مبتنی بر بازار تأکید دارند، در دراز مدت شکست خورده‌اند. تجربه آنها مؤید این معناست که میزان قابل ملاحظه‌ای از کارآمدی اقتصادی (و بالمال ساز و کارهای بازار برای پیشرفت پایدار در جهت اعمال حقوق اجتماعی و اقتصادی ضروری است. بازارها رشد را بدون توجه به نیازها و حقوق (غیر از حقوق مالی)، با برنامه و برحسب ضرورت، توزیع می‌کنند. توزیع بازار مبتنی بر کمک به ارزش افزوده اقتصادی است که شدیداً و به گونه‌ای سیستمیک از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر همچنین بین افراد در نوسان است. اقشار ضعیف متمایل به «کارایی کمتر» هستند. به عنوان یک طبقه، آنها از مهارت‌هایی که مورد تأکید بازار است و برای آنها ارزش زیاد قائل است، خیلی کمتر برخوردارند. بنابراین، آنها به گونه‌ای سیستمیک فقیر هستند. بدبختی و گرفتاری آنها زمانی که فقر سیاسی و اقتصادی آنها با یک سیکل شدید سوء استفاده از حقوق همراه شود، وخیم‌تر می‌شود. مدافعین بازار نوعا استدلال می‌کنند که در ازای چنین عقب ماندگی‌های کوتاه مدت برای عده معدودی، «هرکسی از عرضه بیشتر کالاها و خدمات، که از رهگذر رشد اقتصادی در دسترس قرار می‌گیرد، برخوردار می‌شود». بازارهای کارآمد، تا حد زیادی به گونه بسیار ایده آلی تنها به هزینه (نسبی و شاید حتی مطلق) تحمل دیگران تقویت می‌شوند. این لطمه در میان آسیب پذیرترین عناصر جامعه متمرکز است. حتی بدتر اینکه، بازارها منافع ناشی از رشد اقتصادی را بدون در نظر گرفتن

محرومیت‌های کوتاه مدت توزیع می‌کنند. آن کسانی که از «هزینه‌های تعدیل» صدمه می‌بینند، نظیر از دست دادن مشاغل، بالا رفتن قیمت‌های غذا، نزول مراقبت بهداشتی یا آموزشی، مدعی هیچ سهمی از منافع جمعی که بازارهای کارآمد به بار می‌دهند، نیستند. «سهم عادلانه» یک نفر، تنها و صرفاً تابعی از کارآمدی ارزش افزوده پولی است. ارزش انسانی صدمات وارده، هزینه‌های انسانی محرومیت و ادعاهای ناظر بر توجیه آنها، در محاسبات بازارهای آزاد نادیده گرفته می‌شود. راه حلی که برخی از سیاستمداران برای این مسئله اندیشیده‌اند، تقلید از دولت‌های رفاه کشورهای لیبرال دموکراسی است. در واقع، کشورهایی که در مسیر توسعه خود، نوعی باز توزیع منابع اقتصادی را به نفع طبقات ضعیف جامعه در پیش گرفته‌اند، توانسته‌اند، مسیر توسعه خود را کم‌خطرتر و آرام‌تر بپیمایند. جامعه‌شناسان و نظریه پردازان توسعه، طلب حقوق شهروندی و احساس نیاز به مشارکت و فعالیت‌های عمومی جامعه را در گرو تامین نیازهای اولیه افراد جامعه می‌دانند. به همین جهت از دیدگاه این نویسندگان، تا زمانی که در جامعه احساس نیاز و درخواست این حقوق ایجاد نشود، نه تنها حاکمان تمایلی به اعطای چنین حقوقی به مردم خواهند داشت و نه اصلاً می‌توان به صورت دستوری و از بالا، چنین حقوقی را برای مردم در نظر گرفت و از آنها خواست که نقش یک شهروند خوب و مشارکت‌جو را بازی کنند.

پیروان هر کدام از دو نظریه فوق‌الذکر برای اثبات مدعای خود به تجارب کشورهای مختلف اشاره می‌کنند. پیروان نظریه اول، کشورهایی چون عربستان و امارات را مثال می‌زنند که با اینکه از نظر اقتصادی و ثروت و رفاه عمومی وضعیت مطلوبی دارند، هنوز نشانه‌هایی از حرکت به سمت توسعه سیاسی را از خود بروز نداده‌اند. استنباط این گروه، بر عدم اعطای حقوق شهروندی و در کل عدم اطلاع شهروندان این کشورها از حقوق خود بوده و اعتقاد دارند همین عدم آگاهی و محروم بودن از حقوق شهروندی مانعی است بر سر راه حرکت به سمت توسعه سیاسی. از طرف دیگر، اندیشمندانی که پیرو نظریه دوم هستند، بر تجربه شکست کشورهایی همچون کوبا و سریلانکا اشاره می‌کنند و بر این موضوع تاکید می‌کنند که وجود محرومیت‌های اقتصادی به عنوان مانعی در برابر توسعه سیاسی و حتی توجه و در اولویت قرار گرفتن این امر عمل می‌کند.

در چشم انداز آتی امید است با بیان مفهوم حقوق شهروندی و تولید سیاسی و تبیین معیارها و شاخص‌های حاکم بر آنها، بتوانیم با ابزارهایی که شیوه زمامداری مطلوب در بستر سیاسی در اختیار ما قرار می‌دهد راهکارهایی را ارائه دهیم که بر اعتلای هر چه بیشتر حقوق شهروندی تاثیرگذار باشد.

۲-۲- حقوق شهروندی، توسعه سیاسی و توسعه یافتگی

حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های افراد اجتماع در قبال یکدیگر و دولت و شهر و اجتماع می‌باشد. همچنین حقوق شهروندی یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در توسعه است و دلالت بر مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی دارد که افراد به سبب عضویت در یک دولت و ملت از آن برخوردار می‌شوند و توسط قانون از آن حقوق صیانت می‌گردد. سابقه برخورداری شهروندان از این حقوق به ظهور ملت‌های مدرن باز می‌گردد اما تدوین آن توسط اندیشمندان سیاسی و حقوقی و ورود آن در قوانین ملت‌ها سابقه کمتری داشته و عمدتاً به دهه‌های اخیر مربوط می‌شود و جامعه بشری به تعریف جدیدی از انسان و جامعه پرداخت. (میرعبدالعظیم زاده میرمبینی و همکاران، ۱۳۹۵)

در واقع حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به‌طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود. (اسماعیل زاده، ۱۳۹۴)

توسعه سیاسی، واژه‌ای جامعه‌شناختی است که از سوی مکاتب غربی به عنوان راهکاری برای کشورهای توسعه نیافته ارائه گردیده است. همچنین در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. شهروند به افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشوری را دارا می‌باشد و به تبع این وابستگی از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شود که در قانون اساسی و سایر قوانین عادی در آن کشور به تصویب رسیده است. در ادبیات فارسی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (افشاری، ۱۳۹۵: ۵۲)

در حقوق بین‌الملل معنای مصطلح شهروند، تنها به فردی طبیعی که در واحد سیاسی حکومت، از حقوق کامل سیاسی و مدنی بهره مند باشد، می‌شود.

واژه شهروند، ترجمه لغت citizen است که از واژه لاتینی (civitas) مشتق شده است. شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدی سیاسی و مستقل است. شهروند، کسی است که به آن تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی دارد. (براتعلی پور، ۱۳۹۷: ۱۳۱)

تعریف شهروندی از دولت شهرهای یونان باستان ارتباط فرد به هر دولت شهر بوده است. شهروندان دولت شهرهای یونان خود را با فضیلت‌ترین انسان‌ها نسبت به سایر اقوام می‌دانستند و ملت‌های دیگر را وحشی خطاب می‌کردند ولی با تشکیل اجتماعات مختلف و اعطای شهروندی

به آنها از ادعای برتری خود عقب نشینی کردند و حقوق دیگران را به رسمیت شناختند. (بشیریه، ۱۳۹۶: ۲۲۶)

بحث‌های جدید در مورد شهروندی واژه جدید شهروند جهانی را مطرح می‌کند که منعکس کننده زمینه جدیدی از عصر ارتباطات است و شهروند عضو یک جامعه سیاسی است که از حقوق بهره‌مند بوده و تکالیف عضویت را تقبل می‌کند. به عبارتی مفهوم شهروندی در برگیرنده چهار بعد اصلی می‌باشد. بعد اول، شهروندی به مثابه وضعیت حقوقی است که با حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شود. به این معنا، شهروند شخصی است دارای شان حقوقی که در چارچوب قانون آزادی عمل دارد و حق دارد ادعای حمایت حقوقی را داشته باشد. این گفته لزوماً به این معنا نیست که شهروند در شکل‌گیری قوانین مشارکت داشته باشد یا مستلزم این نیست که حقوق بین شهروندان یکسان باشد. بعد دوم شهروندان را به صورت خاص به عنوان کارگزاران سیاسی می‌داند که فعالانه در نهادهای سیاسی جامعه مشارکت دارد. بعد سوم به شهروندی بعنوان عضویت در اجتماع سیاسی اشاره دارد که منبع متمایز هویت را فراهم می‌سازد.

مفهوم شهروندی با مفهوم فرهنگ جوامع گره خورده و از آنجا که فرهنگ هر مرز و بوم ناشی از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی وضعیت اقتصادی آن جامعه است، فرهنگ هر جامعه‌ای کاملاً منحصر به فرد و هر فرهنگی نیز شهروند ویژه خود را می‌طلبد. بدین ترتیب شهروندی به معنای مجموعه‌ای از تکالیف و حقوقی فردی و اجتماعی است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف‌ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می‌توان به عنوان مهم‌ترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است. حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های افراد در قبال یکدیگر، شهر و دولت است و شامل حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی می‌شود. در عصری که به گونه‌ای جهانی پست مدرن می‌شود شهروند یک ایده خوش آتیه است چرا که اجزای تشکیل دهنده‌اش یعنی حقوق، مسئولیت‌ها و مشارکت سیاسی برای اراده امور انسان ضروری هستند. برای اینکه کشوری به درجه بالایی از توسعه نائل آید ناگزیر از فراگیر نمودن حقوق وظایف شهروندی از به عبارتی شهروندی ابزار رشد و توسعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. یکی از شاخص-

های جوامع دمکرات و مشارکتی وجود درجاتی از آزادی، امنیت، رفاه، اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی است که تمامی این مقوله‌ها در شهروندی و تحقق آن در جامعه تجلی می‌یابد. آگاهی از حقوق شهروندی به فرد اجازه دخالت آگاهانه در سرنوشت خود را می‌دهد و منجر به احقاق حقوق خود و زندگی بهتر برای خود و دیگر اعضای جامعه می‌شود؛ بنابراین میزان آگاهی افراد از حقوق و تعهداتشان و شیوه‌های فعال شدن آنها در جامعه، در میزان تحقق شهروندی و ارتقاء آن نقش مؤثری دارد. (باقری و مرجانی، ۱۳۹۶: ۱۱)

آنچه امروزه با عنوان «حقوق شهروندی» در اندیشه متفکرین سیاسی و اجتماعی صورت‌بندی شده است مقوله جدیدی است؛ اگرچه بخشی از مصادیق آن قبلاً در مباحث مربوط به «حقوق بشر» توسط اندیشمندان مطرح گردیده و در قوانین اساسی کشورها وارد شده است. افراد به صرف انسان بودن برخوردار از حقوق‌اند؛ اما شهروند بودن و عضویت آنها در یک دولت - ملت نیز آنها را برخوردار از حقوق (و تکالیف) دیگری می‌سازد. حقوق بشر به طور کلی آزادی‌ها، مصونیت‌ها و منافعی است که از طریق ارزش‌های پذیرفته شده معاصر، تمام انسان‌ها باید قادر به ادعای آن باشند. این حقوق بنیادین یا طبیعی‌اند. حقوق بشر از حقوق و بشر سخن می‌گوید. انسان به دلیل انسان بودنش و داشتن کرامت، دارای حقوق و آزادی‌هایی است و تصور انسان بدون داشتن آنها بی‌معنی و بیهوده خواهد بود. همه افراد از این نظر که انسان‌اند از حداقل حقوقی برخوردارند که ربطی به تابعیت، مذهب، نژاد یا جنس‌شان ندارد و دولت‌ها در روابط بین‌المللی میل دارند که این حداقل حقوق را رعایت کنند. حقوق بشر به معنای امتیازات و آزادی‌هایی است که انسان باید از آنها برخوردار باشد. مانند حقوق یا آزادی‌هایی که اشخاص عمومی همچون دولت و یا اشخاص خصوصی حق تعرض به آن را ندارند و دولت نیز موظف به پاسداری از آنها و برخورد با کسانی است که به آنها تعرض نمایند. قسم دیگر این آزادی‌ها، آزادی‌های جمعی و آزادی‌های فکری است. یعنی بیان عقاید و نظرات مشترک و یا برپایی راهپیمایی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی نیز از دیگر اقسام حقوق بشر است که اصل حقوق بشر بر پایه آنها تقویت و تکمیل می‌شود. در تاریخ معاصر ایران چندان نمی‌توان جایی برای حقوق شهروندی پیدا کرد. نظام شاهنشاهی و پادشاهی حاکم بر ایران چندان توجهی به آراء و حقوق مردم نکرده است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران نیز توجه به همین نقض حقوق مردم در ایران اتفاق افتاده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان سند حقوقی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران در همه پرسی ۱۳۵۸ با اختصاص فصلی از آن تحت عنوان حقوق ملت جایگاه

ویژه‌ای برای حقوق شهروندان باز نموده است در این بین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه به سزایی را معطوف به حقوق شهروندی می‌کند و تفاوت قومیت، نژاد و زبان را در برخورداری از این حق لحاظ نمی‌کند. (اصغری و میرزائزاد، ۱۳۹۷: ۷۲)

لیبرالیسم در تعریف به عنوان یکی از مکاتب و ایدئولوژی‌های غرب است که متکی بر ویژگی‌ها، اصول و مقدمات فکری است که با تاکید بر فلسفه آزادی‌طلبی و اعتقاد به این که انسان آزاد آفریده شده و صاحب اختیار و اراده است و باید مجاز باشد به هر اندازه که می‌تواند آزاد پرورش یابد. ظهور لیبرالیسم در قرن نوزدهم مفهوم شهروندی را از ارزش تعاونی و برادری آن به اختلاف منافع متحول کرد؛ یعنی رابطه میان مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی را از هم گسست و شهروندان به عنوان افرادی تلقی می‌شدند که در حقوق سیاسی و مدنی با هم برابرند و شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده‌ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، حق اجتماع و... بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی، نژادی و... مفهوم رایج شهروندی بود. لیبرال‌ها، مخالف دخالت دولت در امور زندگی شهروند و اجتماع بودند. لیبرالیسم از آغاز کوششی فکری به منظور تعیین حوزه خصوصی (فردی، خانوادگی، اقتصادی) در برابر اقتدار دولتی بوده است؛ و به عنوان ایدئولوژی سیاسی، از حوزه جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت و بنابراین از دولت مشروطه و مقید به قانون و آزادی‌های فردی و حقوق مدنی، به ویژه مالکیت خصوصی، دفاع کرده است. بر طبق اصول لیبرالیسم حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی و مدنی باید با قیودی نیرومند و مشخص محدود گردد. اساس فلسفی چنین نظری این است که همه انسان‌ها از خرد بهره‌مندند، و خردمندی ضامن آزادی فردی است؛ و فرد تنها در آزادی می‌تواند به حکم خرد خود چنانکه می‌خواهد زندگی کند

لیبرالیسم بر پایه روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل در اوایل قرن بیستم با یکی از زیر شاخه‌های این پارادایم یعنی ایده‌آلیسم آغاز گشت، که به شکلی دیگر یک نظریه دولت محور قلمداد می‌گردد. از منظر لیبرالیسم ویژگی‌های ساختاری حکومت‌ها تأثیر بسزایی بر رفتار خارجی آنها دارد. بر این اساس منافع دولت‌ها حاصل چانه‌زنی‌ها، بحث و اشباع و مصالحه در یک نظام کثرت‌گر است. تحت تأثیر این شرایط استقرار حکومت‌های دموکراتیک ضامن صلح و همکاری است، در حالی که وجود نظام‌های غیردموکراتیک عامل برهم زننده صلح و بروز جنگ است. آزادی برای لیبرال‌ها، همچنان مهم‌تر از هر چیز، به معنی آزادی از کنترل، اجبار، محدودیت و مداخله دولت است؛ به گونه‌ای که آزادی از دید لیبرالیسم، با آزادی از قید حکومت یکسان پنداشته می‌شود. لیبرالیسم چنین استدلال می‌کند که از آنجا که انسان

آزاد است و آزادی از تمامیت هستی وی جدایی‌ناپذیر است، پس پیشگیری از آسیب‌های تهدید کننده آزادی اهمیت شایانی دارد. تنها خطر تهدید کننده برای آزادی همانا کاربست نامشروع اقتدار سیاسی به شمار می‌رفت و لیبرالیسم، دفاع از آزادی را درست علیه این سرکوب سازمان داد و برای کارایی بیشتر به تدارک این دفاع هم در سطح جمعی و هم در سطح فردی دست زد. لیبرالیسم برای زدودن خودکامگی، از روابط بین حکومت کنندگان و حکومت شوندگان، می‌خواهد حاکمیت قانون را برپا دارد. بحث حقوق شهروندی و توسعه سیاسی در جامعه ما، به شکل جدی، طی چند سال اخیر مطرح شده است. شهروندان با کارکردهای متعدد، از جمله گسترش مشارکت سیاسی، مشروعیت و یکپارچگی ملی، مدیریت منازعات و جامعه‌پذیری سیاسی، می‌توانند تأثیر بسزایی در زندگی عمومی و سیاسی جامعه بر جای بگذارند و با تأثیرگذاری بر شکل‌دهی و تبیین مصالح دینی و ملی، ضریب امنیت ملی را افزایش دهند. (اکبرزاده و کیانی دهکیان، ۱۳۹۴)

برای نیل به توسعه سیاسی باید افراد جامعه به همبستگی کامل برسند و باورها و ارزش‌های مشترک را بیابند و برای تقویت آنها برنامه ریزی و تلاش کنند. برای انجام این کار حکومت باید از دید و نظر مردم مشروع باشد و مردم با مشارکت اختیاری و خودجوش در ایجاد توسعه سیاسی با دولت همکاری کنند. (حیدری و دیگران، ۱۳۹۸، ۳۰)

۳- حقوق شهروندی در ایران

هرچند حقوق شهروندی با این عبارت در اروپا پا گرفته، ولی از دید مفهومی، این حقوق در ایران؛ سده‌ها پیش از اروپا مدون شده است. اعلامیه کوروش بزرگ پس از رسیدن به قدرت که با آسان‌گیری و خردمندی در برخورد با دیگر اقوام و آیین‌ها همراه بود، نمونه‌ای از دیرینگی توجّه ایرانیان به حقوق شهروندی است. (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۸)

در تاریخ معاصر ایران، پس از مشروطیت برای نخستین بار قوانینی درباره حقوق شهروندی به تصویب رسید و اصول نوزدهم تا چهارم و دوم قانون اساسی به حقوق شهروندان اختصاص یافت. با انقلاب مشروطیت موضوع حقوق شهروندی بی‌توجه به چند و چون ساختار سیاسی قدرت از نظر دور ماند، نمی‌توان امید داشت که توجّه قانون اساسی به حقوق شهروندی، به تنهایی تضمین‌کننده این حقوق در جامعه باشد. بر سر هم در بیشتر قوانین وضع شده که مستقیم یا غیر مستقیم به گونه‌ای با شهر و شهروند پیوند دارد، جایگاه شهروند یعنی شهروندی که برخوردار از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی و نیز مسئولیت‌های ویژه است، در نظر گرفته

۳-۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران اشارات متعددی دارد که برخی از آنها با توجه به ارتباط بیشتر با موضوع توسعه سیاسی مورد اشاره‌ای گذرا قرار می‌گیرند.

۳-۱-۱- حق برخورداری از تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی به معنای امروزی، نقشی برجسته در حل مشکلات جامعه بازی می‌کند زیرا هزینه بهداشت و درمان و زندگی به هنگام بیماری، بیکاری یا بازنشستگی از مسائل مهم خانواده‌ها به شمار می‌رود و تأمین خدمات مربوط به آنها در چارچوب نظام تأمین اجتماعی، تا اندازه زیادی از سنگینی بار اقتصادی بر دوش شهروندان می‌کاهد و مایه امنیت خاطر آنان می‌شود. اصل بیست و نه قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی به هنگام بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، پیش آمدن سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی به صورت بیمه را حقی همگانی شمرده و دولت را موظف کرده است بر پایه قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای برآمده از مشارکت شهروندان، خدمات و حمایت‌های یاد شده را برای همه آنان فراهم کند. (جهانگیر، ۱۳۸۵: ۱۶)

۳-۱-۲- آزادی اجتماعات

آزادی اجتماعات یکی از آزادی‌های اساسی و عبارت است از اینکه افراد بتوانند آزادانه به گونه مسالمت‌آمیز گرد هم آیند و از اندیشه‌ها و باورهای یکدیگر بهره گیرند و هیچ گونه مانعی برای گرد آمدن آنان در میان نباشد. این آزادی به دو گونه است: ۱- آزادی اجتماع عمومی یا موقت مانند راهپیمایی، سخنرانی، تظاهرات و... ۲- آزادی اجتماع غیر موقت یا آزادی مجامع، انجمن‌ها، گروه‌ها، احزاب و... (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۹۵)

این موارد را می‌توان در اصل بیست و ششم و اصل بیست و هفتم قانون اساسی دید. (ایران منش، ۳۷۸: ۷۳)

۳-۱-۳- حق انتخاب و مشارکت در اداره عمومی

این حق بدان معناست که یک شهروند بتواند آزادانه در اداره عمومی جامعه شرکت کند، مانند شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، شورای اسلامی شهر و... .

۳-۱-۴- حق آزادی کار و شغل

آزادی کار و شغل از پیامدهای آزادی شخصی و آزادی اقتصادی است، بدین معنا که شخص

تواند آزادانه به کار و شغل دلخواه خود در زمینه‌های گوناگون بپردازد و دولت یا شخص دیگری نتواند مانع او شود. این آزادی در بردارنده دو حق است: یکی انتخاب کار و دیگری اشتغال به آن. (جهانگیر، ۱۳۷۵: ۱۳) بر پایهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگران ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هر کس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. در ضمن دولت مکلف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. (ایرانمنش، ۱۳۷۸: ۷۴)

۳-۱-۵- آزادی عقیده و بیان

بر پایه اصل ۲۳ قانون اساسی «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

۳-۱-۶- آزادی مطبوعات

آزادی مطبوعات عبارت است از جستجو، گردآوری، سهولت در کسب اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره آزاد آنها، انتشار آزاد روزنامه‌ها، پخش آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و دریافت و مطالعه آزادانه آنها. حقوق مطبوعات بخشی از آزادی اطلاعات و یکی از حقوق بنیادی است. گذشته از آن، در جهان امروز مطبوعات را رکن چهارم آزادی و دموکراسی می‌دانند. (معتمدنژاد، ۱۳۸۱: ۲۴)

۳-۱-۷- حق مالکیت

حق مالکیت را از حقوق بنیادی بشر شمرده‌اند که در هر جا و در همهٔ کشورها همواره محترم بوده است. هر کس حق بهره‌مندی از اموال منقول و غیر منقول خود را دارد و کسی نمی‌تواند بی‌اذن مالک در مال او تصرف کند. (الناس مسلطون علی اموالهم). حق مالکیت گذشته از مالکیت مادی، مالکیت معنوی را هم در بر می‌گیرد. (نجفی، ۱۳۸۲: ۶۵)

۳-۲- حقوق شهروندی نوین در ایران

از بررسی شیوهٔ کارکرد و مقررات موجود در بیشتر کشورها، از جمله ایران، برمی‌آید که رسیدن به توسعهٔ پایدار، نیازمند به دست دادن مفهومی «تکلیف‌مدارانه» در کنار حقوق تعیین شده برای شهروندان است که در حقیقت «تئوری حقوق شهروندی امروزی» در راستای توسعهٔ

پایدار شهری و محلی به شمار می‌آید. حقوق شهروندی امروزی، دو ویژگی برجسته دارد که آن را از دیگر مفاهیم حقوقی جدا می‌کند:

نخست، حقوق شهروندی امروزی از حقوق بشر جداست. این استقلال بدان معناست که باید با دید و نگاهی ویژه آن را تعریف و تشریح کرد. اگر حقوق شهروندی امروزی از حقوق بشر جداست، پس مفاهیم، هدف‌ها و شالوده آن هم باید جداگانه بررسی شود و کارکردهای آن نیز متفاوت خواهد بود. پیوند این رشته با حقوق بشر و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی مربوط به شهروندی، همواره به معنای مستقل نبودن آن نخواهد بود، زیرا کما بیش همه رشته‌های علوم انسانی با هم پیوندهایی دارند.

دوم، حقوق شهروندی امروزی ناظر به روابط شهرنشینان با هم و نیز با نهادهای دولتی است و از این دیدگاه باید آن را تفسیر ویژه‌ای از «حقوق شهروندی» به مفهوم عام به شمار آورد. شناخت درست «حقوق شهروندی امروزی» و دو ویژگی آن، نیازمند استدلال دقیق حقوقی و یاری جستن از آرای پژوهشگران این زمینه است.

واژه «حقوق» در این چارچوب، تنها جمع «حق» نیست، بلکه مفهومی تخصصی دارد و آن را باید «حقوق و تکالیف مردمان در برابر هم و در برابر دولت» دانست که شهروندان و دولت حقی برای اکتساب و تکالیفی برای انجام در روندی دوطرفه در قبال یکدیگر دارند. از دیدگاه فیتزپتریک: «توجه به این نکته اهمیت دارد که شهروندان، هم حکمران و هم تبعه جامعه سیاسی هستند، یعنی از قوانین و مقرراتی پیروی می‌کنند که خودشان نویسندگان بالقوه آنها محسوب می‌شوند.» کانت در تشریح این وضع، صفات زیر را برای یک شهروند (به عنوان شهروند) ذاتی و جدایی‌ناپذیر دانسته است.

۳-۳- دیالکتیک شهروند و دولت در حقوق شهروندی امروزی

بر پایه آنچه گفته شد، رابطه دولت و مردمان در چارچوب حقوق شهروندی امروزی، بیش از آنکه بر امریت دولت و اقتدار آن استوار باشد. بر «رابطه دوسویه» و همکاری نهاده شده است. اگر چه در برخی موارد مهم حاکمیت دولت اعمال می‌شود، اما بیشتر، حقوق و تکالیف ویژه‌ای برای تحقق حقوق شهروندی بر دوش دولت و مردمان قرار می‌گیرد. امروزه، حقوق شهروندی بهترین زمینه را برای «مشارکت» شهروندان در کارهایی که پیش از این به هیچ رو حق دخالت در آن نداشتند، فراهم می‌سازد. شهروندان از راه «شوراهای برگزیده خویش»، در قانون‌گذاری و اداره امور شهر خود دخالت می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

از دیدگاه کارکرد، در نظام‌های لیبرال، نقش دولت بیشتر در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است، به گونه‌ای که این حقوق و آزادی‌ها زیر پا گذاشته نشود. در این ساختار، دولت داور است بی‌طرف که تنها بر پایه آنچه شهروندان می‌خواهند، عمل می‌کند؛ البته تضمین آزادی‌ها هدف نهایی نیست. دولت با دخالت خود، زمینه برخورداری همه شهروندان از حقوق اجتماعی را فراهم می‌سازد. برای نمونه، تأمین اجتماعی و پشتیبانی از حقوق عمومی از کارکردهای دولت است. در مواردی نیز دولت فاقد عنوان بی‌طرفی است.

دولت این حق را دارد که آزادی شهروندان را منوط و محدود به رعایت حقوق دیگران کند. لیبرال‌ها و اندیشمندانی همچون جان رالز، شهروندی را با حقوق «فطری» هر فرد معنا می‌کنند؛ حال آنکه جامعه‌گرایان، آن را حقوقی می‌دانند برخاسته از عضویت فرد در اجتماعی ویژه. نظام لیبرال حق را به گونه‌ای محض که ذاتی هر فرد است توصیف می‌کند و جامعه‌گرایان آن را وابسته به جمع می‌دانند و گذشته از حق، وظایفی بر دوش شهروندان می‌نهند.

از دید قانون‌گذاری، حقوق شهروندی امروزی بر این نکته استوار است که پهنه قانون‌گذاری نباید خاستگاه مقرراتی خشک، فنی و محض (غیر تجربی) باشد. ایده «قانون‌گذاری خلاق» بر این تأکید دارد که قانون باید «مال جامعه» باشد و به تکالیف اجتماعی توجه کند. البته این ایده در زمینه شیوه اداره امور اجتماعی نیز به کار گرفته شده و بر لزوم سپردن اداره کارهای جامعه به شهروندان و مسئولیت‌پذیری ایشان انگشت گذاشته شده است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

در کشور ما نیز مشارکت شهروندان در مدیریت شهری مورد توجه بوده است «اصل ۱۰۰ قانون اساسی، هدف از برپایی شوراهای «پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی» دانسته است. نقش و جایگاه کنونی این شوراهای در اداره شهرها و روستاهای کشور را نمی‌توان انکار کرد. شوراهای یکی از نمادهای عدم تمرکز اداری و اجرایی و تأمین‌کننده اراده شهروندان و اجرای شیوه ویژه‌ای از دموکراسی به شمار می‌آیند.

۴- آموزش مشارکت شهروندی: پیش شرط توسعه سیاسی و حقوق شهروندی در ایران

نمی‌توان به صرف وجود حقوق شهروندی در سندی به نام قانون اساسی وجود آزادی‌های مدنی و شهروندی را تضمین شده پنداشت، زیرا اغلب جوامع درگیر تفاسیر و سلايق متفاوتی از آزادی هستند. و در قوانین اساسی و عادی خود فهرست مفصلی از حقوق شهروندی را به ثبت رسانیده‌اند که برخی هرگز به اجرا در نمی‌آیند. از این‌رو برای دستیابی به توسعه سیاسی در ایران

آموزش شهروندی نقشی اساسی دارد. اصلی‌ترین موضوع در زمینه حقوق شهروندی، آشنایی شهروندان با قوانین و مقررات جاری است، تا ضمن آموزش مباحث حقوقی منبعث از قاعده حق و تکلیف مشارکت اثرگذاری در توسعه و رشد جامعه سیاسی داشته باشند. ولی چنان که گفته شد، بسیاری از شهروندان با اینکه در شهرها زندگی می‌کنند، آگاهی و درک درستی از حقوق و تکالیف خود ندارند. به هرنحو این پرسش پیش می‌آید که برای شتاب بخشیدن به فرایند تبدیل شهرنشینان به شهروندانی مسئولیت پذیر، مشارکت‌جو و فعال در عرصه عمومی که به حقوق خود آگاه باشند چه باید کرد؟ به همان گونه که آراستگی به هر هنر و مهارت، در گرو تمرین و پشتکار است، شهروند شدن نیز نیازمند یادگیری و آموزش و سپس تمرین است. این تمرین‌ها باید با همکاری و مشارکت شهروندان و با پشتیبانی مادی و معنوی نهاد-های مسئول آموزش داده شود. بر سر هم، پژوهش‌های گوناگون نشان داده است که تحصیلات و آموزش نقشی تعیین‌کننده در مشارکت افراد در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، به عنوان شهروند دارد. پیش از هر چیز، افراد باید تا اندازه‌ای از آگاهی‌هایی برخوردار شوند که در پرتو آن وظایف، تعهدات و حقوق شهروندی و اجتماعی خود را دریابند و با چند و چون کار نهادهای اجتماعی و آنچه در آنها می‌گذرد به خوبی آشنا شوند. همچنین، برای اینکه دولت‌ها بتوانند وظایف خود را به شایستگی انجام دهند، شهروندان باید به بسیاری از قوانین و مقررات در زمینه‌های گوناگون همچون پرداخت مالیات، خدمت سربازی، نگهداشت اموال عمومی، رعایت بهداشت، چگونگی رویارویی با رخدادهای ... آشنایی داشته باشند. شهروندان بی‌بهره از چنین آگاهی‌ها و ناآشنا به وظایف و حقوق مدنی و اجتماعی خود، نه می‌توانند گره‌ای از مشکلات خود بکشایند، نه باری از دوش دولت بردارند. بدین سان، می‌بایست که در هر جامعه، امکانات و ابزارهایی برای آموزش شهروندان و آشنا کردن آنان با حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایشان فراهم آید. (هرمز: ۸۸، ۸۹) در ایران، چه بسا کسانی که همه فراز و نشیب‌هایی در زمینه حقوق شهروندی را وظیفه حاکمیت می‌دانند. با این برداشت، اگر حقوق از جمله حقوق شهروندی در جامعه بالندگی یافته، باید آن را مایه گرفته از خواست و اراده دولت دانست؛ و اگر جامعه نتوانسته است به سطح در خوری از معیارهای حقوق شهروندی دست یابد، این دولت است که نخواسته جامعه چنان که باید از حقوق شهروندی بهره‌مند شود. در اینگونه نگرش که از دیرباز کمابیش در اندیشه سیاسی- اجتماعی- حقوقی ایران وجود داشته، نقش و اهمیت مناسبات اجتماعی در شکل‌گیری و چند و چون ساخت حقوقی در سایه می‌ماند و حقوق جاده‌ای یکسو به معنا می‌شود که بود و نبودش تنها وابسته به خواست و اراده دولت است و روندگان این

جاده چیزی بیش از عناصر منفعل و شکل‌پذیر و بازیگر نمایشنامه دولت نوشته نیستند. مسئولیت افراد یا به تعبیر بهتر شهروندان، در چنین دیدگاهی سخت اثرپذیر است. در واقع، با این‌گونه نگرش به مفهوم حقوق شهروندی، در عمل مسئولیت شهروند در زمینه دگرگونی‌های حقوق شهروندی، کنار گذاشته می‌شود. در حالی که درباره حقوق شهروندی، ملت و یکایک شهروندان با دولت مسئولیت مشترک دارند. (نوروزی، ۱۳۸۵: ۴۷)

راهکار جبران دوگانگی بین دولت و مردم و ایفای آموزش شهروندی تأسیس و بسط تشکلات، احزاب و آگاهی بخشی عمومی در بسترهای کاربردی این موضوع است.

۵- نتیجه گیری

یک شهروند تبعه و یک عضو رسمی یک شهر یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسئولیت‌هایی را به شهروند یادآور می‌شود که در قانون پیش‌بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط اجتماعی از قبیل روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در تحت پوشش قرار داده و به نظم درآورد. از این‌رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و اهداف و وظایف و روش انجام آن است. توسعه سیاسی این ظرفیت را دارد که از یک طرف موضوعات سنتی و روزمره اقتصاد را به سمت و سوی عملکرد مطلوب هدایت و از سوی دیگر، موضوعات جدید را کارآمد و اجرایی کند. از این رو، کارآمدی و سلامت جامعه، عقلانی شدن فرهنگ عمومی، اصلاح نهادهای ضعیف و تقویت نهادهای مترقی، کنترل و بازبینی مرتب قوانین، تولید متوالی سرمایه اجتماعی، ارتقای گفت‌وگو بین دولت و بخش کسب و کار و جامعه مدنی، بسترسازی آرامش و امنیت برای آحاد مردم، فراهم سازی زمینه انسجام اجتماعی، مدیریت بحران‌های کوچک و بزرگ، به روزرسانی امنیت اقتصادی و شاخص‌های صلح و اقتصاد، تلاش برای کاهش واماندگی و افزایش انگیزه در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی از دیگر ظرفیت‌های تحلیل اقتصاد سیاسی است. بدیهی است نکات مذکور در پرتو جامعه‌پذیری قابل اعتنا است و انجام تعهدات شهروندی که رابطه‌ای دو سویه بین حاکمیت و مردم است این جامعه‌پذیری را تقویت و گسترش می‌دهد. دولت و مردم تعهدات و تکالیفی مدون و منسجم در قبال یکدیگر دارند که در ازای حقوق مکتسبه و الزامات قانونی به آنها عمل می‌نمایند. عمل به تعهدات جامعه‌پذیری است و اساس جامعه‌پذیری مشارکت منجر به توسعه سیاسی است.

منابع فارسی

کتاب

- آقایی، بهمن (۱۳۷۶)، فرهنگ حقوق بشر، نشر گنج دانش، تهران
- البرو، مارتین (۱۳۸۰)، عصر جهانی جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن، دکتر نادر سالار زاده، تهران، نشر آزاد اندیشان
- ابوطالب اصغری جیره‌نده، فاطمه میرزائزاد جیره‌نده، (۱۳۹۷)، حقوق شهروندی و ساز و کار- های تضمین آن در نظم حقوقی کنونی، رشت، انتشارات ارنواز، چاپ پنجم
- اسلیوان، نوئل (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی در گذار: بررسی انتقادی، ترجمه، حسن آب نیکی، نشر کویر، تهران
- افشاری، صدی (۱۳۹۵)، فرهنگ معاصر فارسی، نشر اندیشه
- ایرانمنش، محمد حسین (۱۳۸۷)، شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر خدمات فرهنگی کرمان
- براتعلی پور، مهدی (۱۳۹۷)، شهروندی و سیاست نو فضیلت‌گرا، انتشارات تمدن ایرانی
- بشیریه حسین (۱۳۹۶)، آموزش دانش سیاسی، نشر نگاه معاصر، چاپ هشتم، تهران
- جنیدی، فریدون (۱۳۷۸)، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلخ، تهران
- جهانگیر، منصور (۱۳۸۵)، مجموعه قوانین و مقررات مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی، نشر دوران، تهران
- جهانگیر، منصور (۱۳۸۷)، مجموعه قوانین مربوط به شهر و شهرداری، نشر دیدار
- طباطبایی، منوچهر (۱۳۷۵)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران
- فریدون اکبرزاده، هوشنگ کیانی دهکیان (۱۳۹۴)، نقش حقوق شهروندی و مردم‌سالاری در توسعه سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، دومین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، مدیریت و فرهنگ ایرانی اسلامی، اردبیل، موسسه پیشگامان فرهیختگان فرهنگ و اندیشه ولیعصر، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل
- فالکس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، انتشارت کویر
- قاری، محمد (۱۳۸۰)، مفهوم شهروندی در نظام حقوقی ایران، همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، تهران

مقالات

- اسماعیل زاده، مهدی (۱۳۹۴)، جستاری در مفاهیم و دیدگاه‌های حقوق شهروندی، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی
- صرافی، مظفر (۱۳۸۷)، تحلیل مفهوم شهروندی و جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت کشور، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۳
- علی حیدری، علیرضا رضایی، عباس صالحی نجف آبادی (۱۳۹۸)، توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با محوریت نقش شوراهای اسلامی و مشارکت شهروندی، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم، شماره اول
- عبدالرضا باقری بنجار، سجاد مرجانی (۱۳۹۶)، تحلیل رابطه آگاهی از حقوق شهروندی با توسعه اجتماعی، دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۵
- نوروزی، کامبیز (۱۳۸۵)، حقوق شهروندی، مسئولیت مشترک دولت و شهروند، نشریه نامه، شماره ۵۳

پایان نامه

- احمدی، فخری سادات (۱۳۸۳)، بررسی تاثیر آگاهی از حقوق شهروندی بر فرایند تحقق حقوق شهروندی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا
- نجفی، رضا (۱۳۸۴)، مفهوم حقوق شهروندی و تضمین حقوق قضایی شهروندان در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران